1395.10.28

بسم الله الرحمن الرحیم

متن های حدیث تثلیث

سخن در متن های طایفه دوم حدیث تثلیث بود. یکی از این متن ها، حدیث ابن عمر است. متن موجود در نرم افزار معجم فقهی آقای کورانی غلط دارد.[[1]](#footnote-1) عبارت در همان چاپ کتاب در نرم افزار المکتبه الشامله این گونه است: «عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ( الحلال بین والحرام بین وبینهما شبهات فمن اتقاها کان انزه لدینه وعرضه ومن وقع فی الشبهات...»[[2]](#footnote-2)

در الضعفاء عقیلی این روایت را این گونه نقل کرده است: « عن ابن عمر قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : « الحلال بین والحرام بین ، فمن ترک کان أنزه لدینه وعرضه ، ومن واقع فیهن یوشک أن یواقع الحرام ، کمرتع إلی جنب الحمی ، یوشک أن یواقعه وهو لا یشعر »[[3]](#footnote-3) عقیلی بعد از نقل روایت متمایل به آن است که نسبت این روایت به ابن عمر صحیح نیست و این همان روایت نعمان بن بشیر است که به اشتباه به ابن عمر اسناد داده شده است.

**حدیث جابر بن عبد الله**

نهمین نقل متن طایفه دوم احادیث تثلیث، در تاریخ بغداد از جابر بن عبد الله نقل شده است. : «عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الحلال بین والحرام بین وبین ذلک أمور مشتبهة من ترکها کان اوقی لدینه وعرضه ومن قاربها کان کالمرتع إلی جانب الحمی یوشک ان یقع فیه»[[4]](#footnote-4) ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق به نقل از احمد بن ابی طاهر این گونه نقل کرده است: «عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحلال بین والحرام بین وبین ذلک أمور متشابهات فمن ترکها کان أوفی لدینه وعرضه ومن قارفها کان کالمرتعی إلی جانب الحمی یوشک أن یقع فیه»[[5]](#footnote-5) تفاوت این نقل با روایت در تاریخ بغداد در مشتبهه و متشابهات و اوقی و اوفی و قاربها و قارفها است. این نقل اولین نقلی است که در آن متشابهات وارد شده است. ابن عساکر بعد از نقل این روایت می نویسد: «قال ابن شاهین وهذا حدیث غریب لا أعلم حدث به إلا سعید بن زکریا عن الزبیر بن سعید والمشهور حدیث الشعبی عن النعمان بن بشیر» سپس با سندی دیگری روایت را این گونه از جابر بن عبد الله نقل کرده است: «عن ابن المنکدر عن جابر قال قال النبی صلی الله علیه وسلم الحلال بین والحرام بین وبین ذلک مشتبهات لم یزد علی هذا»

**دستیابی به متن اصلی حدیث**

بیان شد حدیث تثلیث نه نقل دارد که یکی نعمان بن بشیر است و خود روایت نعمان بن بشیر نیز بیست نقل دارد، چگونه می توان متن اصلی این حدیث را به دست آورد؟ یکی از شیوه هایی که می توان آن را پیگیری کرد، بررسی احادیث نقل شده و اخذ تعبیری است که در اکثر این نقلیات وارد شده است. در این روش روایت های نعمان بن بشیر مجزا بررسی شده و اکثریت در آنها تعیین می شود و سپس با تحلیل انها و با رجوع به قواعد تحریف و تصحیف و قواعد زیاده و نقیصه توجیه پذیری هر یک از نقل ها را بررسی کرده و سعی در شناسایی متن اصلی حدیث داریم.

در شناخت متن اصلی حدیث نعمان بن بشیر برخی از نقل ها مانند مقبوله عمر بن حنظله، روایت سلّام بن المستنیر و خطبه حضرت امیر ع ارتباطی به نعمان بن بشیر ندارد و نمی توان با آنها روایت نعمان بن بشیر را تشخیص داد. اما سایر نقل ها مانند نقل ابن عمر، عمار، ابن عباس، عمر بن الخطاب و جابر بن عبد الله که محتمل است همان نقل نعمان بن بشیر باشد و در اسناد اشتباهی رخ داده باشد، نیازمند تأمل است که باید مجزا بررسی شود یا در کنار همان نقل نعمان بن بشیر بررسی گردد.

در بحث گذشته که روایت تثلیث طایفه اول بود، مرسلاتی بود که امکان داشت از مسندات اخذ شده باشد و این پرسش مطرح بود که نحوه برخود با مرسلات چگونه است؟ آیا برای دستیابی به متن اصلی حدیث مسند باید متن احادیث مرسل نیز بررسی شود؟

روش مذکور وابسته در شناخت متن اصلی حدیث، به حساب احتمالات بازگشت دارد که با اکثریت اثبات اصالت متن می شود و نقل های اقلیت با قواعد تصحیف و تحریف، توجیه می شود. این که نقل هایی که امکان دارد مستقل باشد و نقل هایی که احتمال دارد مستقل نباشد، در حساب احتمالات چه تاثیری دارد؟ بحثی دقیق است که به جمع بندی نهایی در پاسخ به آن نرسیده ایم.

**نقل دیگری از روایت نعمان بن بشیر**

تمام نقل های منقول از روایت نعمان بن بشیر به عامر شعبی بازگشت داد. در این بین نقل امالی شیخ طوسی السرّی بن عامر است. البته نقل دیگری از روایت نعمان بن بشیر وجود دارد که شعبی از او نقل نکرده و پسر نعمان بن بشیر راوی از پدر است. در تاریخ مدینه دمشق روایت این گونه نقل شده است: «عن بشیر بن النعمان بن بشیر عن أبیه أن النبی صلی الله علیه وسلم قال فی خطبته أو فی موعظته أیها الناس الحلال بین والحرام بین وبین ذلک أمور مشتبهات فمن ترکهن سلم دینه وعرضه ومن أوضع فیهن یوشک أن یقع فیه ولکل ملک حمی وأن حمی الله فی أرضه معاصیه»[[6]](#footnote-6) این نقل مقداری با نقل های سابق متفاوت است و در ادامه آن ابن عساکر می نویسد: « قال أبو الحسن لا اعلّل بشر بن النعمان حدیثا مسندا غیره وقد روی له حدیث آخر قد تقدم ذکره» اعلّل غلط چاپی است و در نرم افزار المکتبه الشامله، «لا اعلم لبشر بن النعمان..» ثبت شده که صحیح نیز همین است.

**قانونی در متن خوانی**

مرحوم جد ما در متن خواندن قانونی را بیان می کردند: هر عبارتی که از جهت معنا کردن مشکل باشد اول باید به نسخه مراجعه کرد و نباید دست به توجیه عبارت زد. حاج آقای والد فرمودند این مطلب را برای آقا میرزا عبدا الله مجتهدی نقل کردم ایشان بیان کردند: در مواردی که معنا کردن عبارت همراه با تکلّف باشد، علم اجمالی به اشتباه معنوی توسط راوی یا اشتباه لفظی توسط ناسخ داریم، زیرا کسی که در مقام تفهیم و تفهم است اگر عبارتی را بیان کرده که قابل فهم نیست، اشتباهی معنوی از او سر زده است. پس اصاله عدم الخطا در نسخه یا اصاله الصحه در نسخ به دلیل علم اجمالی جاری نمی شود.

بنده در مقاله ای مرتبط با تحقیق در واژه تنقبّت زیارت عاشورا که در مجله علوم حدیث چاپ شده است، کلام آقای مجتهدی را بیان کرده و ادامه داده ام: تکرّر اشتباه نسّاخ به نسبت به اشتباه مصنفّین سبب می شود اشتباه به نسّاخ نسبت داده شود. زیرا غالب ناسخین اهل علم نبوده اند و از طرف دیگر نویسنده و مصنّف کلام خود را تقریر و بیان می کند و جنبه ای فعّال دارد و ناسخ باید جنبه منفعل داشته باشد. فعّال بودن ناسخ مضرّ به استنساخ است و نتیجه آن «مَا یُفْسِدُهُ أَکْثَرَ مِمَّا یُصْلِحُهُ» است. در غالب موارد نسخه اصلی مصنّف با مقصود او هماهنگ است و خطا در این مرحله نادر است. پس اصل اولی در مواردی که غلطی در نسخه وجود دارد، خطای ناسخ است. به همین سبب در درس های خارج مکرّر شنیده می شود: «لعل الخطا من المقرّر» این عبارت تنها احترام به عالم و استاد نیست بلکه قانون طبیعی تحریف و تصحیف است.

پس به دو جهت خطای ناسخ بیش از خطای مصنّف است. اولا معمول نسّاخ اهل علم نبوده اند و ثانیا مصنّف در مقام بیان کلام خویش است و ناسخ در مقام بیان کلام دیگری و آنچه مسلّم است آن است که انسان به کلام خویش وقوف و تسلّط بیشتری به کلام دیگری دارد. البته روشن است این کلام بعد از فحص در نسخه است که تمام اصول عقلایی در نسخه بعد از فحص در نسخ جاری است.

بیان شد در مواردی که معنا کردن عبارت همراه با تکلّف است باید به نسخ رجوع کرد و اگر بعد از رجوع به نسخ مشکل حل نشد قانونی طبیعی آن است که وجود خطا و اشتباه را پذیرفته و آن را به ناسخ نسبت دهیم. بله در مورد مصنّفینی که قلمی سنگین داشته و برخلاف متعارف سخن می گویند، نفهمیدن عبارت موجب حکم به خطای در نسخه نیست. یکی از علمایی که به بد قلمی و سقلمه گویی معروف است، میرداماد است. در مورد ایشان این شوخی معروف است: بعد از مرگ میرداماد نکیر و منکر بالای سر او می آیند و می پرسند: من ربّک؟ او می گوید: اسطقس فوق الاسطقسات. نیما یوشیج این ماجرا را این گونه به شعر در آورده است:

میردامادشنیدستم من

که چوبگزید بُنِ خاک وطن

بر سرش آمد واز وی پرسید

ملک قبرکه: «من ربک؟ من»

میر بگشاد دو چشم بینا

آمد از روی فضیلت به سخن

«اسطقسی ست» بدو داد جواب

اسطقساتِ دگر زو متقن.

حیرت افزودش ازاین حرف، ملک

برد این واقعه پیش ذوالمَن

که «زبانِ دگر این بنده ی تو

می دهد پاسخ ما درمدفن»

آفریننده بخندید و بگفت

«تو به این بنده ی من حرف نزن

او درآن عالم هم زنده که بود

حرف ها زد که نفهمیدم من.»!»

در اروپا نیز هگل معروف به بدقلمی است. نقل می کنند: شاگردی از هگل در مورد عبارتی از کتاب های او سؤال کرد. هگل از معنا کردن عبارت درمانده شد و گفت: هنگامی که این عبارت را می نوشتم تنها خودم و خدا آن را می فهمیدند. الآن تنها خدا این عبارت را می فهمد.

پس در مورد نویسندگانی که به بد قلمی شهره هستند، نمی توان با نفهمیدن عبارت آن را بر وجود غلط حمل کرد. البته دشوار نویسی نیز خود می تواند سبب منتقل نشدن متن نویسنده توسط نسّاخ باشد. در چشم پزشکی بیان شده انسان تنها قسمتی از متن را می بیند و بقیه متن را با معهودات خود، تکمیل می کند. در مواردی که نویسنده مطابق متداول می نویسد، ناسخ در تکمیل عبارت با معهودات خود که معهوداتی عمومی است، کمتر دچار اشتباه می شود تا در مواردی که نویسنده بر خلاف متداول می نویسد. در این موارد ناسخ عبارت را با معهودات خود تکمیل می کند و این معهودات بر خلاف رویه نویسنده است. البته در برخی موارد نیز انسان عبارت غیر معهود را ندیده و از همان ابتدا عبارتی را که معهود ذهن خویش است، می بیند. بنده در سالی که تیم ایران در یکی از مسابقات نتیجه را واگذار کرده بود، سوار تاکسی بودم. نگاهم به دکّه روزنامه فروشی افتاد که تیتر درشتی زده است: جرائم ایران! این تیتر برای بنده بسیار عجیب بود با دقت بیشتر در عنوان روزنامه متوجه شدم عبارت این گونه است: چرا تیم ایران باخت؟ چون ما با فوتبال سر و کار نداشتیم، معهود ما فضای سیاسی و اجتماعی بود و عبارت ورزشی را در همین فضا دیدیم.

بر همین اساس، اختلاف نسخه در مورد نویسندگانی که دشوار نویس هستند، بسیار زیاد است. در کتب ابو الصلاح حلبی هم کتاب الکافی فی الفقه و هم کتاب تقریب المعارف ایشان، عبارت های سنگینی وارد شده است. البته اشکال دیگر کتب ایشان کم نسخ بودن آن است که کار را برای درک عبارت صحیح دشوار تر می کند.

خلاصه؛ در هر موردی که عبارت قابل فهم نبود، باید ابتدا باید به اولین نسخه ای که عبارت را از آن خوانده اید مثلا نرم افزار، رجوع کنید. بعد از این مرحله اگر مشکل حل نشد به نرم افزار کفایت نکنید زیرا در نرم افزار هایی که به صورت تایپی است این امکان وجود دارد که در هنگام تایپ خطا صورت گرفته باشد و باید به کتاب ها و نسخه ها رجوع کرد. بعد از این مرحله باید نقل های مشابه را دید و از نقل های مشابه، وجود خطا یا صحت نسخه را تحلیل کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. در معجم فقهی عبارت این گونه است: «عن ابن عمر قال قال رسول الله ص الحلال بیّن و الحرام بیّن و بینهما شبهات فمن مصلحات» [↑](#footnote-ref-1)
2. المعجم الاوسط للطبرانی؛ ج3، ص: 183 [↑](#footnote-ref-2)
3. الضعفاء للعقیلی؛ ج2، ص:252 [↑](#footnote-ref-3)
4. تاریخ بغداد؛ ج9، ص:71 [↑](#footnote-ref-4)
5. تاریخ مدینه دمشق؛ ج13، ص:133 [↑](#footnote-ref-5)
6. تاریخ مدینه دمشق؛ ج 10، ص:313 [↑](#footnote-ref-6)